معرفی و نقد کتاب «تبار خیزش: مسائل سرمایه‌داری معاصر در خاورمیانه»: گره‌گاه‌هایی برای پیوند مسائل اجتماعی ایران و خاورمیانه

هادی سلیمانی قره‌گل *

کد ارکید: 0000-0002-7667-7064

DOR: http://dorl.net/dor/20.1001.1.24766933.1399.11.2.23.4

مقدمه

سنت بررسی مسائل اجتماعی ایران در عمل شاهد غلبه و تفوق نسبی رویکرد آسیب‌شناسی در آن است، به نحوی که مواجهه با مقولهٔ مسئلهٔ اجتماعی عملاً اذهان را به سیاهه‌ای تکراری، خنثی و عمدتاً سطحی از آسیب‌هایی چون اعتیاد، حاشیه‌نشینی، فقر، طلاق، بیکاری، خشونت و ... هدایت می‌کند که در آن توصیف‌ها یا تحلیل‌ها نمی‌توانند از سطح امور فراتر بروند، تا فهمی رادیکال از مسائل ارائه کنند و از حیث راه‌حل موضعی هنجاری و آلترناتیو داشته باشند. این امر حداقل به لحاظ روش‌شناختی مولود غلبهٔ نوع خاصی از تعریف مسئلهٔ اجتماعی است که صرفاً دامنهٔ پژوهش را به نقض هنجارها و ارزش‌های گروه‌های مهم جامعه محدود می‌کند و از مواجهه با نهادهای اجتماعی و صورتبندی حاکم بر خود جامعه به عنوان منبع مسائل ناتوان است. در حال حاضر یکی از نگرانی‌های مهم در رابطه با جریان بررسی مسائل اجتماعی ایران، جاماندگی آن از درک و همراهی با پویایی‌های نوین جامعه است. تحولات سال‌های اخیر در ایران و بروز شوک‌های جمعی قدرتمند در آن، بضاعت مفهومی و تحلیلی سنت غالب

* دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه خوارزمی
Email: h.soleymani@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۵
مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۳۷۷-۳۸۹

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی را با چالش مواجه کرده است که نباید به راحتی از آن صرف‌نظر کرد.

کتاب «تبار خیزش: مسائل سرمایه‌داری معاصر در خاورمیانه»[1] که در سنت انتقادی بررسی مسائل اجتماعی طبقه‌بندی می‌شود، تقریری است مبتنی بر رویکرد اقتصاد سیاسی از روندهای اجتماعی و تحولات تاریخی منجر به شکل‌گیری اعتراضات موسوم به بهار عربی در جوامع خاورمیانه. برای جامعه ایران که از حیث مصادیق، رویدادها و روندها در معرض بیم‌ها و امیدهای مشابهی با همسایگان خاورمیانه‌ای خود قرار دارد، مواجهه و روبرو شدن انتقادی با چنین کتاب‌هایی می‌تواند دریچه‌های جدیدی به روی نحوهٔ فهم مسائل اجتماعی در آن بگشاید که هم‌زمان ماهیتی سیاسی، تاریخی و ژئوپولتیک داشته باشد.

نویسنده کتاب

آدام هنیه به دلیل تحقیقات خود در مورد مارکسیسم، اقتصاد سیاسی خاورمیانه، مهاجرت نیروی کار، تشکیل طبقه و دولت در شورای همکاری خلیج و مطالعات فلسطین معروف است. نخستین اثر وی با عنوان «سرمایه‌داری و طبقه در کشورهای عربی خلیج» (۲۰۱۱) به تحولات اخیر سرمایه‌داری خلیج فارس تا پس از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ می‌پردازد. کتاب «تبار خیزش: مسائل سرمایه‌داری معاصر در خاورمیانه» (۲۰۱۳) ادامهٔ برنامهٔ پژوهشی وی برای تحلیل نحوهٔ پیکربندی دولت و طبقه در خاورمیانه است. آخرین کتاب آدام هنیه نیز با عنوان «پول، بازارها و سلطنت‌ها: شورای همکاری خلیج فارس و اقتصاد سیاسی خاورمیانه معاصر»، جایزهٔ کتاب گروه مطالعات بین‌المللی اقتصاد بین‌المللی انگلیس در سال ۲۰۱۹ را دریافت کرده است.

معرفی و مرور کتاب

«تبار خیزش» برای نخستین بار در سال ۲۰۱۳ منتشر شده و واکنشی است به تحولات و رخدادهای موسوم به بهار عربی در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱. به طور مشخص کتاب به لحاظ توالی موضوعی و مضمونی می‌کوشد بافتارها و زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب‌های عربی را تبیین کند و آنچنانکه در ادامه خواهد آمد، بیانیه‌ای علیه روایت‌های لیبرالیستی و مبتنی بر

[1] هنیه، آدام (۱۳۹۹) ترجمهٔ لادن احمدیان هروی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

دموکراسی‌خواهی از آن انقلاب‌ها است. هنیه در این کتاب تلاش دارد «امپریالیسم»، تحول «نئولیبرالیسم» و «استبداد» را به عنوان ویژگی‌های سرمایه‌داری در خاورمیانه به هم پیوند دهد. کتاب «تبار خیزش» عمدتاً از سوی جریان‌های چپ مورد استقبال قرار گرفته است با این حال با توجه به پیوندی که اثر مزبور بین مسائل اجتماعی کشورهای خاورمیانه و روندهای تاریخی، سیاسی و جهانی برقرار می‌کند، برای سنت‌های دانشگاهی و تحلیلی این حوزه نیز می‌تواند بسیار الهام بخش باشد.

«تبار خیزش» در ایران توسط لادن احمدیان هروی به شکلی سلیس و شیوا ترجمه شده و یوسف اباذری، جامعه‌شناس ایرانی، پیشگفتاری رمانتیک، مبتنی بر پیوندهای تاریخی و فرهنگی ایران با خاورمیانه، بر آن نوشته است. «تبار خیزش» در سال ۱۳۹۹ توسط پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات که در سال‌های اخیر در معرفی و انتشار آثار جدید در حوزهٔ مسائل ایران عملکرد چشمگیری داشته، روانه بازار شده است.

کتاب از هفت فصل تشکیل شده است؛ در **فصل نخست**، *«نظریه‌ها و چشم‌اندازها»*، آدام هنیه تلاش دارد تا پیش‌فرض‌های نظری و روش‌شناختی خود را با تأکید بر رویکرد اقتصاد سیاسی و چارچوب مارکسیستی طبقه و دولت برای خواننده روشن کند. نویسنده اثر خود را نوعی تلاش برای نقد و به چالش کشیدن رویکردهای ناظر به فهم پویایی‌های اجتماعی و سیاسی در دو دههٔ گذشتهٔ خاورمیانه معرفی می‌کند. هنیه در برابر جریان اصلی دولت‌گرایی تحلیلی، که بر رابطه و عمدتاً تضاد دولت و جامعهٔ مدنی در خاورمیانه و سیاست‌های غلط دولت‌ها تأکید دارد، بر اقتصاد سیاسی خاورمیانه از طریق برملاکردن الگوهای انباشت سرمایه، ساختار طبقه و دولت در این جوامع و پیوند آنها با سرمایه‌داری جهانی، متمرکز می‌شود و به مدد این نحوهٔ نگاه، مترصد به تصویر کشیدن ساختار درونی نظام اجتماعی خاورمیانه است. نویسنده از مفهوم روابط داخلی *برتل اولمن*[1] برای نشان دادن رابطه بین سرمایه و دولت استفاده می‌کند و مانند بسیاری از مارکسیست‌ها فهمی طبقاتی از دولت در خاورمیانه دارد، خودمداری آن را نفی می‌کند و آن را مجموعه‌ای از فرم‌های نهادی در نظر می‌گیرد که از طریق آن «طبقه حاکم» با بقیهٔ افراد جامعه ارتباط برقرار می‌کند.

فصل دوم، *«ارائهٔ تصویری از منطقه: امپریالیسم و خاورمیانه»*، به نحوهٔ بسط کلی امپریالیسم اروپایی و آمریکایی در منطقه از جنگ جهانی دوم تا دههٔ اول قرن بیست و یکم مبتنی بر

1 . Bertell Ollman

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

ابزارهای مالی؛ مانند وام، کمک خارجی، و همچنین انواع قراردادهای تجاری و سرمایه‌گذاری می‌پردازد. به زعم نویسنده، پیامد این شکل از سلطه به شکل کلی، توسعهٔ ناموزون در منطقه، تشدید سلسله‌مراتب میان دولت‌ها و وابستگی متقابلشان و همچنین استفاده از اختلاف میان قدرت‌های منطقه برای تحکیم کنترل دولت‌های غربی بوده است. به باور هنیه سلطهٔ امپریالیسم در قالب نئولیبرالیسم موجب بازآرایی وضعیت منطقه در قالب چنین ویژگی‌های شده است؛ وابستگی فرودستانه و تغییر جهت‌گیری اقتصادی شمال آفریقا به سوی نیازهای سرمایهٔ اروپایی، تعمیق شکاف‌های اجتماعی درون دولت-ملت‌های منطقه و همچنین شکاف میان منطقه (به عنوان یک کل) و اروپا، تثبیت روابط ممتاز ایالات‌متحده با اسرائیل و شورای همکاری خلیج و محوری شدن این دو قطب برای گسترش هژمونی آمریکا در منطقه ذیل راهبردهایی مانند «عادی‌سازی رابطه با اسرائیل» شده است. هنیه این ویژگی‌ها را تأییدی بر ارتباط درونی و عمیق امپریالیسم با اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم در خاورمیانه تلقی می‌کند.

فصل سوم، «ترسیم نقشه تجربه نئولیبرالی»، به رویه‌های ناظر به تحکیم نئولیبرالیسم به ویژه در اردن و سه کشور شمال آفریقا (تونس، مراکش و مصر) می‌پردازد و نحوهٔ اثرپذیری ماهیت قدرت دولت از امر مزبور و تکوین طبقه در این جوامع را تحلیل می‌کند. به زعم هنیه، نئولیبرالیسم در خاورمیانه، بازسازی بنیادی روابط طبقاتی به گونه‌ای است که سلطهٔ قدرت‌های خارجی بر منطقه را تقویت و تسهیل کند. به این منظور نئولیبرالیسم مجموعه‌ای از نیروهای اجتماعی را پدید می‌آورد که درونی و بومی خود منطقه است و در حمایت از وضع موجود منفعتی عینی دارند. هنیه در این فصل با ذکر مسائل و آسیب‌هایی مانند نرخ بالای بیکاری و طرد اجتماعی، به خصوص بیکاری جوانان و زنان تحصیل‌کردهٔ دانشگاهی، همچنین افزایش فقر در کنار تشدید شکاف طبقاتی، وضعیت موجود را سرانجام منطقی و پیش‌بینی‌پذیر تحول نئولیبرالیسم می‌داند؛ وضعیتی که نتیجهٔ تصادفی بداقبالی‌های حوزهٔ سیاست‌گذاری یا خودسری حکام مستبد نبوده است، بلکه نخبگان بومی و مؤسسات بین‌المللی آگاهانه آن را مهندسی اجتماعی کرده‌اند. هنیه تأکید می‌کند که چنین الگوهایی منحصر به چهار کشور بررسی شده در این فصل نیست و همهٔ کشورهای حوزهٔ خاورمیانه چنین مسیری را با گستره‌ها و سرعت‌هایی متفاوت طی کرده‌اند. هنیه با تأکید مکرر بر مقولهٔ طبقه، بر هم‌زمانی افزایش میزان فقر در این کشورها با افزایش نرخ رشد واقعی «تولید ناخالص داخلی»[1] در کشور و

1 . Gross Domestic Product (GDP)

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

انتقال ثروت از تهیدستان به ثروتمندترین لایه‌های جامعه انگشت گذاشته و نشان می‌دهد که طبقهٔ سرمایه‌دار بومی از طریق مجراهای متعدد انباشت، به شدت به دولت و شرکت‌های خارجی پیوند خورده است. وی نتیجه می‌گیرد که بازسازی ریشه‌ای قدرت طبقاتی در قلب پروژهٔ نئولیبرالیسم منطقهٔ خاورمیانه قرار دارد و بدون توجه به آن نمی‌توان پویایی‌های انقلابی ۲۰۱۱ را ارزیابی کرد.

فصل چهارم، *«سرمایه‌داری و اصلاحات ارضی در شمال آفریقا»*، تحول کشاورزی را در قلب پروژهٔ نئولیبرال خاورمیانه قرار می‌دهد. اینکه چگونه ورود تحولات فناوری به کشاورزی شمال آفریقا، شکل‌گیری شرکت‌های کشت و صنعت و تمرکز بر محصولات صادراتی، موجب تکوین اشکالی از نظام طبقاتی در این جوامع شده است که در آن از یک‌سو، قشری از شرکت‌های کشاورزی و زمین‌داران بسیار ثروتمند شده است و از سوی دیگر، خیل عظیم کشاورزان فقیر و کارگران روستایی بوجود آمده است. علاوه بر این، هنیه تفوق گستردهٔ سرمایهٔ خلیجی و اروپایی در کشت و صنعت آفریقا را تأییدی بر ادعای فرامنطقه‌ای بودن تحول کشاورزی در خاورمیانه و پیوند دهنده آن با جریان نئولیبرالیسم جهانی قلمداد می‌کند. یکی از نکات قابل توجه این فصل ارتباط اقتصاد سیاسی کشاورزی این منطقه با مسائل اجتماعی آن به خصوص در مناطق شهری است. اینکه به چه نحوی، طرد جمعیت روستایی از زمین‌ها موجب گسترش عظیم اجتماعات شهری و نیز جریان بی‌وقفهٔ نیروی کار مهاجر در سراسر منطقه شده است؛ علاوه بر این، به گسترش زاغه‌های شهری، افزایش لجام‌گسیختهٔ کار غیررسمی، بحران‌های زیست‌محیطی، استثمار زنان و ... دامن زده است.

فصل پنجم، *«طبقه و دولت در کرانه باختری: نئولیبرالیسم تحت اشغال»*، بر تحلیل اثرپذیری طبقه و دولت در کرانهٔ باختری از نئولیبرالیسم و شکل‌گیری سرمایه‌داری فلسطینی متمرکز است. هنیه در این فصل می‌کوشد که مسئلهٔ فلسطین را فراتر از روایت‌های مرسوم حقوق بشری به عنوان نمودی از توسعهٔ سرمایه‌داریِ تحت اشغال مرتبط با امپریالیسم بازمفصل‌بندی کند. هنیه در این فصل بر نقش اشغالگر در همدستی با طبقهٔ سرمایه‌دار بومی در تحمیل فرایندهای اجتماعی متأثر از نئولیبرالیسم تأکید می‌کند که در آن شاهد رانده شدن روستایی‌ها از زمین‌های خود و پیوستن به بازارهای نیروی کار مهاجر و شکل‌گیری طبقهٔ سرمایه‌دار از طریق پیمانکاری فرعی و روابط ممتاز تجاری با اشغالگران است. نویسنده به صورت تجربی همکاری مشتاقانهٔ سیاست‌گذاران دولت خودگردان در کرانهٔ باختری با مؤسسات مالی

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

بین‌المللی برای توسعهٔ مدل نئولیبرال توسعه را برملا و تصریح می‌کند که در این منطق تمایزی بین این دولت و سایر دولت‌های عرب منطقه وجود ندارد. از جمله ایده‌های بدیع این فصل تأکید بر نقش تحول گستردهٔ ساختار طبقاتی فلسطین برای تحقق توافق اسلو و صلح با اسرائیل، در برابر تحلیل‌های مبتنی بر فساد، سرسپردگی یا خیانت رهبران فلسطینی است؛ اینکه ذیل چه فرایندی ادغامِ تحت فشار این منطقه در اقتصاد اسرائیل، فرایندهای بعدی را ناگزیر کرده بود. در این تحلیل فردگرایی و مصرف‌گرایی برخاسته از تفوق نئولیبرالیسم در کرانهٔ باختری و نیز ایجاد یک نظام طبقاتی مبتنی بر اقشار گستردهٔ فقیر در کنار اقلیت ثروتمند فلسطینی، که میانجی اسرائیل و سرمایهٔ خارجی هستند، عملاً موجب دوری فلسطینان از آرمان جمعی مبارزه و مقاومت شده است. به این اعتبار نویسنده، مسئلهٔ فلسطین را نه صرفاً مسئلهٔ انسانی یا حتی ملّی که بخشی از مبارزهٔ وسیع‌تر علیه کنترل و توسعهٔ ناموزون ثروت در سراسر خاورمیانه صورت‌بندی می‌کند. بررسی مسئلهٔ فلسطین در قالب اقتصاد سیاسی و قرار دادن مبارزات فلسطین در متن مبارزات کلانتر خاورمیانه از نقاط برجستهٔ این کتاب است.

فصل ششم، *«گستره منطقه‌ای: بازگرداندن دولت‌های عربی خلیج به صحنه»*، توضیح می‌دهد که چگونه دولت‌های عرب خلیج فارس، شکل خاصی از اقتصاد سیاسی سرمایه‌دارانه را گسترش داده‌اند که به شدت وابسته به کارگر موقت مهاجر است. در این دولت‌ها مرز طبقات عمدتاً با حق شهروندی مشخص می‌شود که در آن کارگران مهاجر بار لایه‌های ممتاز شهروندی را بر دوش می‌کشند. هنیه برای فهم سرمایه‌داری خلیج، شرکت‌های عظیم خوشه‌ای را شناسایی می‌کند که از دل پیوندهای بی‌شمار تجاری و خانوادگی با دستگاه دولت و خاندان‌های سلطنتی پدید آمده و فراتر از دولت رانتی، مقوم و برسازندهٔ یک طبقهٔ جدید در این کشورها است. هنیه از طریق بررسی تجربی حضور شرکت‌های خلیجی در بخش‌های مهم اقتصاد مصر- کشت و صنعت، بخش مالی، صنعت و مستغلات- نشان می‌دهد که بین‌المللی شدن سرمایهٔ خلیجی صرفاً محدود به درآمدهای نفتی نبوده، منبعث از تشدید نئولیبرالیسم در کل خاورمیانه است. هنیه در این فصل تلاش دارد تا از طریق برملا کردن پروژهٔ طبقاتی کشورهای خلیج در سایر کشورهای خاورمیانه که به بازتولید سرمایه‌داری خلیج و تثبیت نفوذ آنها در منطقه و تقویت نخبگان بومی منجر شده است، به زعم خود از مدل «شبه محفظه‌ای» دولت-ملت فراتر رود و خاورمیانه را چیزی فراتر از مجموعه‌ای از دولت-ملت‌ها بازترسیم کند

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

که در آن علاوه بر پویایی درونی کشورها برای تحقق دولت و طبقهٔ سرمایه‌دارانه، شاهد درهم تنیدگی آنها با روابط اجتماعی منطقه‌ای هستیم. به عنوان مثال آشکار می‌کند که چگونه استثمار شدید در سایر کشورهای عربی و سیاست‌های راندن آنها از زمین یا اخراج از شغلشان، به طور یکپارچه با طبقه و تشکیل دولت در خلیج فارس به عنوان دریافت کنندهٔ نیروی انسانی ارزان در ارتباط است.

فصل هفتم؛ «بحران و انقلاب». هنیه در تبیین قیام‌های ۲۰۱۱ هم‌زمان مخالف تقریرهای تک علتی؛ مانند استبداد، فقر، قیمت مواد غذایی، بیکاری و ... و نیز تبیین‌های چند علتی ولی پراکنده است. از نظر وی میان عوامل مختلف، پیوندهایی وجود دارد و این عوامل بخش‌هایی حیاتی و جدایی‌ناپذیر از یک کلیت هستند. هنیه از این استدلال نتیجه می‌گیرد که بدون مواجهه با این کلیت؛ یعنی سرمایه‌داری و غلبه بر آن راه‌حل بلندمدتی برای مشکلات منطقه وجود نخواهد داشت. هنیه خیال‌پردازانه، خوشبین است و قیام‌های بهار عربی را چونان بذر امیدی کاشته شده، در دل کسانی که رؤیای آیندهٔ پساسرمایه‌داری را در سر دارند تلقی می‌کند.

***

«تبار خیزش» مباحث پیچیده و چندلایه‌ای دارد؛ این مباحث ذیل فصول و بخش‌های مختلف و به مدد مصادیق تجربی طرح و ارائه شده است، در یک نگرهٔ کلی برخی مضامین اساسی را می‌توان شناسایی کرد که پیوند دهندهٔ مطالب آن باشد.

اقتصاد سیاسی؛ نویسنده معتقد است؛ بهار عربی اقتصاد سیاسی را مجدداً در کانون تحلیل مسائل خاورمیانه قرار داده است با این حال تأکید می‌کند که اغلب بحث‌های مرتبط با اقتصاد سیاسی ناتوان از درک ماهیت سرمایه‌داری، چونان کلیتی نظام‌مند، و بر همین اساس سطحی هستند و از بازنمودهایی مانند فقر و نابرابری فراتر نمی‌روند. هنیه در برابر روایت‌های عمومی که نابرابری این جوامع را پیامد سیاست‌های غلط اقتصادی یا توطئهٔ نخبگان قلمداد می‌کنند، آن را به مثابه پیش‌شرط ضروری بازارهای سرمایه‌داری می‌داند. از نظر نویسنده، هدف کتاب سهیم شدن در ترسیم ماهیت سرمایه‌دارانهٔ نظام اجتماعی خاورمیانه، به‌گونه‌ای است که الگوهای انباشت سرمایه در این منطقه، ساختارهای طبقه و دولت برآمده از آن و همچنین پیوند درونی آنها با سرمایه‌داری جهانی را ردیابی کند.

طبقه و دولت در برابر تضاد دولت و جامعه مدنی؛ هنیه در این کتاب داعیه‌ای تجربی را در برابر دولت‌گرایی رایج در فهم مناسبات جوامع خاورمیانه ابراز می‌کند و خطوط تمایز مشخص و

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

آشکار تحلیل خود را از قرائت‌های مرسوم دربارهٔ خاورمیانه که مبتنی بر برساختِ هستی‌های منسجم و مجزا از دولت در برابر جامعهٔ مدنی است، نشان می‌دهد. از نظر وی پرابلماتیکِ دوگانهٔ دولت و جامعهٔ مدنی برای تحلیل خاورمیانه، در قالب تحلیل دولت‌های استبدادی و میل جامعه به دموکراسی و آزادی‌های سیاسی و اقتصادی تجلی یافته است و چنین موضعی قیام‌های سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ را نه واکنش به تضادهای عمیق طبقاتی که نوعی تلاش برای رسیدن به دموکراسیِ خواهان پیوند با بازارهای آزاد جهانی تحلیل و تئوریزه می‌کند. وی در برابر این رویکردها، بر پیوند پویایی‌های درونی منطقهٔ خاورمیانه با روندهای سرمایه‌داری جهانی در قالب نئولیبرالیسم تأکید دارد. در همین راستا یکی از وجوه تمایز کتاب تکیه بر سرمایه‌داری و طبقه به عنوان محورهای اصلی تحلیل خاورمیانه است. هنیه در برابر مفهوم جامعهٔ مدنی که به زعم وی مبهم و استاندارد است، مفهوم طبقه به معنای مارکسیستی و نه جامعه‌شناختی آن را به عنوان مقوله‌ای اجتماعی برای فهم پویایی‌های جامعه، مبنای کار خود قرار داده است و نشان می‌دهد توسعهٔ سرمایه‌داری در منطقه پیامدهایی به شدت دوقطبی در پی داشته است؛ به موازات رشد جمعیت فقرا و محرومان شهری و روستایی، قشر بسیار کوچکی از طریق کنترل روندهای انباشت پدید آمده است که در ارتباط با سرمایهٔ بین‌المللی قرار دارند. علاوه بر این، نویسنده منبعث از رویکرد اقتصاد سیاسی مارکسیستی خود، دولت را به صورت طبقاتی و در ارتباط با سرمایه‌داری تحلیل می‌کند.

خطوط پیوند استبداد با سرمایهٔ جهانی؛ هنیه با نقد تحلیل‌های دوآلیستی استبداد/ بازار آزاد به لحاظ تجربی تبیین می‌کند که «اهمیت راهبردی منطقه»، «شیوهٔ ادغام آن در بازار جهانی» و «در هم آمیختگی قدرت سیاسی و اقتصادی»، چالش های اساسی برای شکل گیری سرمایه‌داری دموکراتیک و جلب مشارکت اجتماعی و سیاسی شهروندان در منطقه خاورمیانه می باشد. از این نظرگاه ساختارهای دولت مستبد که مشخصهٔ آن دیالکتیک تمرکزیابی (قدرتمند شدن دولت به عنوان حامی نئولیبرالیسم) و تمرکززدایی (استقلال مالی ادارات دولتی و در نتیجه کالایی شدن خدمات عمومی) است، قابلهٔ توسعه ناموزون سرمایه‌داری در منطقه بوده است.

فهم خاورمیانه در قالب یک کل پیوسته؛ نویسنده کوشیده است؛ ماهیت خاورمیانه را به عنوان یک منطقه و کلیتی یکپارچه که آرایش اجتماعی درون جوامع را تعیین می‌کند، واکاوی کند. به لحاظ سلبی بخشی از این یکپارچگی به دلیل کانون‌های قدرت امپریالیستی در منطقه است. هنیه نقش برجستهٔ دو قطب قدرت غرب در خاورمیانه- اسرائیل و دولت‌های عربی خلیج

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

فارس- را در ترسیم اقتصاد سیاسی منطقه، اساسی می‌داند و بر همین اساس مواجهه با آنها و اتخاذ رویکرد پان‌منطقه‌ای را برای هر نوع پروژهٔ رهایی‌بخشی اساسی تلقی می‌کند. از نظر وی برای مشکلات خاورمیانه هیچ راه‌حل بلندمدت «ملّی» وجود ندارد و باید به روشنی جدایی‌ناپذیری «امر ملّی» و «امر منطقه‌ای» باز شناسایی شود. به این اعتبار پیوندهای منطقه نه متأثر از عوامل رمانتیکی مانند زبان، دین یا گذشتهٔ مشترک، آنچنانکه در پیشگفتار کتاب به آنها اشاره شده است، که قرار داشتن یکسان در معرض روندهای سرمایه‌داری منطقه‌ای و بین‌المللی است.

عام‌گرایی روش‌شناختی در برابر استثناانگاری؛ هنیه در برابرِ رویکرد استثناانگار که قائل به تمایزات ساختاری جوامع خاورمیانه و بیرون بودن آن از روند تاریخ دموکراسی و تحولات اجتماعی هستند، مترصد پیوند آن با الگوهای جهانی بسط سرمایه‌داری است. ذیل این رویکرد، هنیه تلاش دارد تا روندها و مصادیق تأییدکننده سهیم بودن خاورمیانه در الگوی نئولیبرالیسم را با مرور دقیق مصادیق تجربی نشان دهد. چنین موضعی به وی امکان می‌دهد تا از همهٔ امکانات مفهومی اقتصاد سیاسیِ مارکسیستی برای تحلیل بهره ببرد و در موضع مبارزاتی و هنجاری آن شریک شود. در مقابل، این امکان‌پذیری در درون خود سطحی از تقلیل‌گرایی روش‌شناختی و صرف‌نظر کردن از تمایزات درونی را دارد که می‌تواند از حیث هنجاری و آلترناتیو فاجعه‌بار باشد.

احضار مجدد امپریالیسم در دعاوی پژوهشی؛ با توجه به اهمیت ژئوپولیتیکی خاورمیانه از حیث منابع هیدروکربنی، هنیه امپریالیسم را درون‌مایهٔ اصلی و مستمر در شکل‌دهی به اقتصاد سیاسی منطقه معرفی می‌کند. او برای توضیح این امر از دیالکتیک رقابت و همکاری بهره می‌برد که در آن اولی به معنای رقابت برای بدست آوردن منافع میان شرکت‌های بزرگی است که بر اقتصاد جهانی سیطره دارند. در مقابل هنیه تمامی قدرت‌های امپریالیستی را در محروم کردن مردم منطقه از حق تعیین سرنوشت همدست و همراه می‌داند.

نقد اسطوره لیبرالیستی بورژوازی ملّی؛ کتاب همسو با نقد رویکرد جامعهٔ مدنی و در برابرِ منطقِ تحلیلی لیبرالیستی که نگاه اسطوره‌ای به طبقهٔ متوسط و سرمایه‌داری ملّی دارد، نقدی رادیکال از بورژوازی ملّی در خاورمیانه ارائه می‌کند که مبتنی بر همراهی و مشارکت آن در ایجاد وضعیت موجود این جوامع است. هنیه نشان می‌دهد که تکوین طبقاتی با در هم‌آمیختگی روزافزون طبقات سرمایه‌دار منطقه همراه بوده است و دیگر نمی‌توان مشابه دورهٔ جمال عبدالناصر، از بورژوازی ملّی که منافع آن در تضاد با منافع سرمایهٔ منطقه‌ای یا بین‌المللی باشد، سخن گفت. یکی از تحلیل‌های درخشان ولی مستعجلِ هنیه نشان دادن پیامدهای

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

ناخواستهٔ مبارزه با امپریالیسم از سوی دولت‌های ناسیونالیست یا سوسیالیست عربی است که در آن مقابله با سرمایه‌داری جهانی در عمل به توسعهٔ طبقات سرمایه‌دار ملّی، اقتدارگرایی داخلی و ممانعت از هر نوع تشکل‌یابی منجر می‌شود. از نظر هنیه طبقهٔ سرمایه‌دار ملّی در حال حاضر درون الگوها و سازوکارهای حکمرانی امپریالیستی ادغام شده است و به جای «راه‌حل»، خود بخشی از مشکل می‌باشند.

پیوند با مسائل خاورمیانه فراسوی هراس از نئولیبرالیسم

همانگونه که در بخش قبلی اشاره شد مهم‌ترین تلاش نظری و تجربی آدام هنیه در کتاب «تبار خیزش»، گنجاندن مسائل خاورمیانه در درون مقولهٔ نئولیبرالیسم و سرمایه‌داری جهانی است. در فضای داخلی کشور نیز طی سال‌های اخیر با جریانی به نسبت گسترده و بازتولید شونده از مفصل‌بندی مسائل ایران در مقولاتی مشابه روبرو هستیم که در آن بخش‌هایی از فعالان و کنشگران سیاسی، فعالان مدنی و برخی از دانشگاهیان، نئولیبرالیسم را چونان هراس اخلاقی[1] عظیمی عرضه می‌کنند که بر همهٔ زندگی اجتماعی ایرانیان سایه افکنده است. ترجمهٔ این کتاب به زبان فارسی می‌تواند مصداقی از جریان مزبور باشد و مشخصاً پیشگفتار مترصد پیوند ایران با موضوع کتاب است. در عین حال شاهد غیبت آشکار ایران در مباحث کتاب، علی‌رغم جایگاه محوری آن در خاورمیانه، هستیم و عملاً کتاب ارجاع بسیار محدودی به ایران دارد. نویسنده دلایل خود را برای این برشمرده است که مهم‌ترین آن خارج بودن این کشور مشابه سوریه از مدار سرمایه‌داری و غیبت نهادهای سرمایه‌داری در آن است. چنین تناقضی را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

در صورت همراهی همدلانه با رویکرد اقتصاد سیاسی هنیه، می‌توان نشانه‌های پررنگی از بسط و گسترش رویکردهای نئولیبرال در ایران (اعم از خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی و کاهش خدمات عمومی) را شناسایی کرد که پیامد آن در حوزهٔ مسائل اجتماعی، افزایش شکاف‌های طبقاتی و نابرابری‌های ساختاری بوده است. به عنوان نمونه با الهام گرفتن از بحث «کارگر مهاجر در سرمایه‌داری خلیج»، می‌توان بر نقش استثمار کارگران مهاجر افغانستانی در انباشت سرمایه در ایران، انتقال منطق بهره‌کشی به کارگرانِ شهروند و در نهایت تشدید نظام طبقاتی در آن تأکید کرد. با این حال اموری از این دست، مشخصاً در غیبت نهادی بازوهای اصلی نئولیبرالیسم محقق شده است. در معرفی کتاب توضیح داده شد که یکی از محورهای استدلال

1 . Moral Panic

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

هنیه برای پیوند خاورمیانهٔ عربی با سرمایه‌داری جهانی تأکید بر حضور و نقش‌آفرینی شرکت‌های خارجی و نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی، یا صندوق بین‌المللی پول در این منطقه و در ارتباط با دولت‌های آن است. به غیر از دوره‌های محدود، بخش عمده‌ای از تجربه چهار دههٔ گذشته ایران شاهد فاصله‌گیری آگاهانه و رسمی از این نهادها در فضای داخلی بوده است و فراتر از آن، نظام سیاسی ایران بیش‌ترین مقاومت رسمی را در برابر (به زعم هنیه) «امپریالیسم» و در مقابل کانون‌های قدرت منطقه‌ای آن یعنی اسرائیل و کشورهای شورای همکاری خلیج از خود بروز داده است. از سوی دیگر در سیاست‌های هنجاری و اعلامی ایران، کماکان اشکالی از جامعه‌گرایی و حمایت از فرودستان غلبه دارد. اینکه علی‌رغم غیبت نهادهای مزبور و با وجود رویکرد ضدامپریالیستی و جامعه‌گرا، بخش قابل‌توجهی از مناسبات سرمایه‌دارانه نئولیبرالیستی –حداقل در صورت و شکل- در ایران نضج گرفته است، مسئله‌ای است که مبنای روش‌شناختی آدام هنیه و طرفداران داخلی این رویکرد را به چالش می‌کشد.

اگر بپذیریم که مناسبات طبقاتی جامعهٔ ایران در فقدان حضور مستقیم نهادهای سرمایه‌داری جهانی و در کنار سیاست‌های رسمی ضدامپریالیستی و در عین حال اتکا به بسیج عمومی فرودستان محقق شده است، باید بر احتمال نقش‌آفرینی مؤلفه‌های درونی دیگری غیر از آنچه هنیه تلاش دارد تقریر کند، تأکید شود. این نکته‌ای است که هنیه نیز متأسفانه متأثر از پرابلماتیک مارکسیستی خود در همان زمینه خاورمیانه نیز از آن صرف‌نظر کرده است. توجه به این نکته ضروری است که پذیرش بی‌محابا و افسارگسیختهٔ سیاست‌های نئولیبرال در کشورهای عربی خاورمیانه، به غیر از پادشاهی‌های حاشیه خلیج، نه در قالب یک سیاست اصولی و اولیه که در دیالکتیک با روندهای درونی و پویایی‌های داخلی به‌ویژه در ارتباط دولت و جامعه در آن کشورها محقق شده است. اینکه کشورهایی که تا دههٔ ۷۰ میلادی در اردوگاه مقابله با سرمایه‌داری جهانی قرار داشتند و صراحتاً سیاست‌های سوسیالیستی ولو در قالب عوام‌گرایانه را مبنای پیوند خود با جامعه قرار داده بودند، در مدت دو دهه و متأثر از پیامدهای ناخواسته همان سیاست‌ها، قرارداد مبتنی بر برابری اجتماعی خود با گروه‌های جامعه‌ای را ملغی و با شرکت‌های بین‌المللی علیه مردمان خود همدست می‌شوند، به راحتی با مفاهیم سرراست و دم دستیِ امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی قابل تحلیل و تبیین نیست. این نوع شکاف تحلیلی را تا حدودی می‌توان با همان رویکردی توضیح داد که هنیه در کتاب تبار

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

خیزش به جز لحظاتی محدود و کم رمق از آن صرف‌نظر می‌کند؛ رابطهٔ دولت و جامعه[۱]. در این لحظات محدود می‌توان وضعیتی را ترسیم کرد که «فقدان پروژه سیاسی برای بسیج جامعه» و به تبعِ آن «اتخاذ راهبرد بقا از سوی دولت» (از طریق رویه‌هایی چون تمرکزگرایی، تشکل‌زدایی، تاکید بر سرمایه‌داری ملی- رانتیر)، در کنار «هزینه‌های ناشی از مقابله با امپریالیسم» موجب شکل‌گیری دولت‌های ضعیفی می‌گردد که چاره‌ای جز پناه بردن به سرمایه‌داری ندارند.

فراتر از دعاوی آزادیخواهانه و دموکراتیک، به نظر می‌رسد کلان دشوارگیِ مشترک کشورهای خاورمیانه تلاش برای تثبیت روند دولت-ملت‌سازی و شکل‌دهی به نوعی قرارداد اجتماعی است که در آن هم‌زمان منافع رژیم‌های سیاسی قدرتمند برای مشروعیت و بقا و نیز گروه‌های جامعه برای بهره‌مندی از امنیت، خدمات و مشارکت سیاسی تضمین شود. در مقابل متأثر از مؤلفه‌ها و پیشران‌های گوناگون داخلی و خارجی آنچه در نهایت برای بسیاری از آنها به بار آمده است، «دولت‌های فرومانده[۲]» یا «جوامع شکننده‌ای[۳]» است که درگیر چرخه‌ای از تمامیت‌خواهی، انقلاب، ناامنی، گسیختگی و تن دادن به امپریالیسم می‌باشند.

ضمن تأیید و نکوداشت الهام‌بخش بودن تلاش نظری و تجربی کتاب برای بیرون کشیدن تقریرهای موجود مسائل اجتماعی از خواب‌زدگی و کسالت‌های غیرتاریخی و غیرسیاسی، باید تأکید کرد که موضع هنیه به همان میزان که میدان تحلیل را از گفتارهای پذیرفته شدهٔ موجود فراتر می‌برد، از طریق برساخت ایده‌های اسطوره‌ای و کل‌نگرانه‌ای چون سرمایه‌داری جهانی،

---

[۱] در اینجا مجالی برای توضیح بدیل‌های روایی برای وضعیت موجود خاورمیانه و بالتبع ایران وجود ندارد، با اینحال از حیث رویکرد نظری در ادبیات داخلی و خارجی می توان به این دو اثر رجوع کرد؛

میگدال، جوئل(۱۳۹۶). *دولت در جامعه؛ چگونه دولت‌ها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می‌دهند؟* ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.

Loewe ,Markus ; Zintl, Tina ;Houdret, Annabelle (2020)*The Social Contract as a Ttool of Analysis: Introduction to the Special Issue on "Framing the Evolution of New Social Contracts in Middle Eastern and North African Countries"*World Development.

2 . Failed States

3 . Fragile Societies

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]

امپریالیسم و نئولیبرالیسم، وزن و سهم پویایی‌های درونی این جوامع را به غیر از آنچه به سرمایه مربوط است، کم‌رنگ می‌کند.

در نهایت می‌توان چنین پرسید که بر اساس رویکرد اقتصاد سیاسی موضوع این کتاب، جایگزین‌های سیاسی-اجتماعی برای جوامع خاورمیانه چگونه خواهد بود؟ فراموش نکنیم که بدیل‌های اصیل این رویکرد برای بازسازی قرارداد اجتماعی جوامع عمدتاً فاجعه‌بار بوده است. از منظر رئالیستی، طرد و پس زدن ایده دولت-ملت به عنوان موضعی سرمایه‌دارانه و سهیم شدن در رؤیاپردازی برای قراردادهای اجتماعیِ فارغ از حاکمیت ملّی؛ مانند رویکرد شورایی یا خودگردانی دموکراتیک، آن چنانکه در شوق چپ جهانی نسبت به مناطق کردنشین سوریه (موسوم به روژاوا) تجلی یافت، به چه میزان می‌تواند برای مواجهه با مسائل و چالش‌های پیچیده و چندلایه منطقه راهگشا باشد؟

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1399.11.2.13.4]